

ستو پیویلکه گردگ

تیشامن

این آمربا مثیل این که کارش شده بانه گیری از همه می باهنه میگیره و میگه جقدر سخنه با چند تا آدم که هیچی حالیشون نیست و گروه چکاچک راشکیل دادن آدم بشینه و حرف بزن، آخه ی خوده فکر کنید، ببینید دوربرتون چی می گذره؟ مثل کیک سرتون زیر برف نکنید، فکر نکنید وقتی شما نمی بینید یهی هم کون. شست پا گفت امیرا مکه چی شده که باز ماروزیر سوال بردی؟ گفتم آخه گردن دار، من به تو چی بگم که هیچی نمی فهمی! این قسمی که هفت میلیون و سیصد هزار توانم برای نظرات و بازسازی و مهندسی سالن و قسمت های اداری به مهندسین مشاور بردازد تازه امرداد هم که به عنوان خبر نوشته بود میگن از دستش شکایت می کنن که چرا این خبر رو چاکرد؟ بعئی موبایل روایک از این آدم ها که مردم بهش رای دادن میگه چه دلیلی داره که مردم بدوان: این داستان منوی بهای حکایتی اخداخت که:

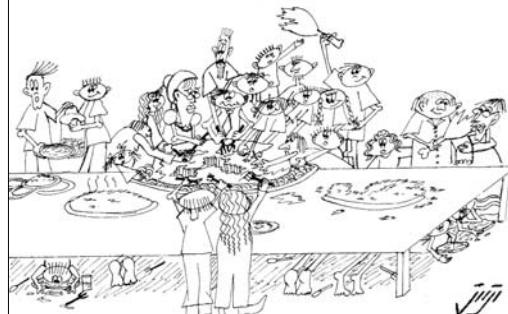
«شی و گرگی و رواییها یا هم دیگه دوست شده بودند و روزی به شکار رفتن و یک الاغ و یک آهویک خرگوش شکار کردند. شیر به گرگ گفت: این ها را قسمت کن. گرگ گفت: الاغ برای شما، آهو برای من و خرگوش هم برای روباه. شیر عصبانی شد و با سرینجه خود سر گرگ را از جا کرد و روباه گفت:

حالا تو قسمت کن! روباه گفت: الاغ برای ناشایی شما، آهو برای چاشتن و خرگوش هم برای شامatan.

شیر گفت: این قسمت کردن رواز کجا یاد گرفتی؟ روباه حواب داد: از سر بریده گرگ! اما ین یک قسمت قضیه است. ولی شاید روزی بیاد که باید داستان دیگه ای هم بشنویم و اون هم اینکه: «خرسی و سگی با هم دوست شدند. به جنگل رفتن و چون شب شد خرس بالای درخت رفت و سگ زیر درخت خوابید چون سپیده زد، خرس طبق عادتی که داشت آواز خواند. از آواز خرس روباه در جنگل شنید و پای درخت آمد و گفت تو چه آواز خوبی داری، بیا با هم دعا کیمیم. خرس چواب داد من فقط مؤذن هستم، اگر می خواهی دعا بخوانی کسی را که پای درخت خوابیده بیدار کن.

در این بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

فردریک باراباسوفاماک



الو چکاچک
الو بخشید،
منزل آقای چکاچک؟
بادرود،
لطفاً پس از شنیدن صدای
من و صدای بوق،
حروف بزند!

● بابا این مدیر مدرسه ما هیچ کاری برای انجام نمی دهد، نه ظرفهایمان را می شورد، نه جارو می کشد، نه کف کلاس را تمیز می کند، لطفاً عوضش کنید.

کم توقع ⑦ چکاچک: منتظر دستور جنایعالی برای تعیین مدیر بودم، امساعه تعیین می گرد!

● لطفاً در این صفحه کمی هم درباره مضرات سیروگ سخوخته و آش ته گرفته بنویسید!

بیگ آزاده ⑤ چکاچک: البته در برنامه های آینده گروه از زیان ایشان خود رود و دهن سخنthe هم مطالعی نوشته خواهد شد!

● شنیده ام که دلیل فروبریختن سقف تالار اشکده بزد به دلیل ناشنیش یک پشه روی آن بوده، لطفاً در این مورد از مسوسوان پرسید.

● چکاچک: خدمت این دوست گرامی عرض کرد

شود که اشتیاه به عرضتان رسانده اند، دلیل فرو ریختن این تالار شنستن مکس روی سقف بوده است، در بزد شه نهی نمی شود.

● م از جنگل زنگ می زنم، لطفاً بیام مرای همین صوت به چاپ برسانید: آیا کسی نیست که مار از دست این گرگ گرسنه بجات هدایت او و دارد مرای بزرگ تو خود را خواهد کرد! آیا او حقی... بی خشید حقی دارد، را خودرو کرد!

● چکاچک: بسیار متأسفیم، برای روح و روان این دوست گرامی طلب آمرزش می کنیم!

اگوها ۵۰۰

اگر پسرک نایینای آن فیلم معروف را هیچکس دوست نداشت، در عرض ادیان بزرگ را همه دوست دارند و براش سرو دوست می شکنند!

اگر نتوانی روزی نماینده شو، حتماً بچه های توانند در حیاطش ورزش کنند و داشجوانی در اتاقهایش زندگی!

اگر روزی بیدید که زمینهای مارکار بزد به مقاضیان و اگذار شد، لطفاً به آرامی از خواب برخیزند!

اگر به سر کار گذاشتن مردم ممال می دادند، در و دیوار خانه سرایدار آدیان پر از ممال بود!

اگر این گرد هماییها سودی داشت که پشت سر هم برگزار نمی کرند!

هم مرده بود!

گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

در این بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

درین بین سگ بیدار شد و به دنبال روباه کرد. روباه از ترس جانش پا به فرار گذاشت. خرس که بالای درخت بود روباه را صدا زد و گفت: کجا می ری روباه؟ روباه در حالی که فرار می کرد گفت: «نمی دونم آنکه اینجوری بشه چه خواهد شد؟ چرا ما دوست نداریم کاری که مربوط به همه است، مردم خبر داشته باشد. فرار بسته همیشه شیر باشیم و هر کاری دوست داریم بکیم و ای به روزی که سگی دنبال مون کنه!

بایم روز و فصل امتحانات

نخواندم درس خود را با کمالات

همش بازی فوتbal در خیابان

همش سر می گذاشتیم در بیان

بیافتادم و بشکست دست و پایم

برفت خونهای سپاری از دماغم

بگفتیش مادرم با داد و بیداد

نشانی او چیست؟ پریشیش

از کی عاشق شدی؟ یک روز گرم

از کی عاشق شدی؟ دیگر سی

از کی عاشق شدی؟ چشمهاش

اویلن بار کجا او را دیدی؟ مرسدی

نظر رامی به جست؟ مردی از جنس بلور

آن را دیدی که از این چشمهاش

دختربنی دیده ای که از او گرفتی چیست؟

عینک و دودی

وقت بیکاری را چه تشبیه می کنی؟ حمله

به کجا؟ زیر پوست شهر

با چه کسانی: قمهان و بزدله

کشنهایی میزرا نوروز

دلف تو چیست؟ تولدی دیک

از چه شی خوش می آید؟ شب یلدا

از ما چه انتظاری داری؟ کمکم کن

آشپز

ب

سینه

پیاسیع یک عاشق پیشنهاد

فیلم دوست به یک

سینه

